

دو نظریه عمده در زمینه ولایت فقیه

نویسنده: دکتر عبدالله جاسبی
ابو تراب علیرضایی

چکیده

مقاله موجود تحقیقی است پیرامون ولایت فقیه در اسلام از زمان غیبت صغری تا حال که بر اساس آیاتی از قرآن مجید - نهج البلاغه - احادیث معتبر اسلام و دیدگاه‌های علمای بزرگ شیعه تهیه و تنظیم گردیده است. به طور کلی ضرورت ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی مورد تأکید و توجه تمامی علمای شیعه می‌باشد و در این زمینه دو نظریه وجود دارد، که تحت عنوان نظریه اول و دوم در مقاله مورد بررسی قرار گرفته:

پیروان نظریه اول بر این عقیده‌اند که در زمان غیبت تشکیل حکومت از سوی علما جایز نیست و تحقق حکومت را موقوف به ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عج) می‌دانند.^۱

علما طرفدار نظریه دوم بر این اعتقاد هستند که تشکیل حکومت در زمان غیبت از واجبات است. پیروان این نظریه به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول - که ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی را منسوب از سوی ائمه می‌دانند و رأی مردم را در آن نافذ نمی‌دانند.

دسته دوم - معتقد هستند که ولایت فقیه با رأی مردم تحقق پیدا می‌کند و مسئله انتخاب ولی فقیه از سوی مردم را مطرح می‌نمایند.

در بخش پایانی مقاله نیز دیدگاه‌های قانون اساسی در مورد کنترل رهبری و ولی فقیه آورده شده است.

مقدمه:

در هر نظام منسجم فکری و عقیدتی پیش از ارائه هرگونه چارچوب‌های ایدئولوژیک و دستورالعمل‌هایی برای زندگی فردی و حیات جمعی انسان‌ها، ضرورتاً درباره دو مقوله مهم جهان‌بینی و انسان‌شناسی نظرگاه معینی موجود است، زیرا نحوه نگرش به هستی و انسان مقدمه هرگونه ارائه طریقی درباره عملکرد آدمی است. وقتی تفسیری روحانی از هستی داشته باشیم و آن را قائم به خدا بدانیم قطعاً برای عرصه فردی و اجتماعی حیات وی دستورالعمل‌هایی صادر خواهیم کرد که با دستورالعمل‌های مبتنی بر نگرش مادی به هستی و انسان متفاوت است.

از نظرگاه اسلام - جهان دارای خالق مدبری است که قوام و دوام آن بدون اتکا به ذات پاک آن وجود مطلق میسر نیست و تنها فیض دائمی خداوند می‌تواند هستی را هست نماید و هستی همه چیز در گرو اراده الهی است و انسان عبث آفریده نشده است.

در اندیشه الهی انسان آزاد و مختار است و به قوه عقل و هدایت الهی قادر است زندگی کند. تمامی حیات انسان به حیات دنیوی خلاصه نمی‌شود، پس انسان دارای هدف و حیات اخروی است، بر این اساس اصل اول در اسلام "لا ولایه لاحد علی احد" یعنی هیچکس بر دیگری حاکمیت ندارد.

در این باره حضرت علی (ع) می‌فرماید: "بنده دیگران مباش، خداوند ترا آزاد آفریده است."

حضرت در کلام دیگری می‌فرماید ای مردم همانا حضرت آدم (ع) برده و کنیز به دنیا نیامد، مردم همه آزاد آفریده شده‌اند و لکن خداوند برخی از شما را در اختیار برخی دیگر قرار داده است.^۲

البته قراردادن برخی در اختیار برخی دیگر همان حکومت و ولایت است که

۱ - نهج البلاغه نامه ۳۱ ص ۹۲۹ (فیض الاسلام).

۲ - روضة الکافی حدیث ۲۶.

اساساً با سلطه و استبداد تفاوت دارد و صرفاً برای سر و سامان دادن زندگی است و هیچ منافاتی با آزادی انسان‌ها ندارد بلکه تکمیل و تأمین بعضی نیازهای انسانی است. برخی از علما اسلام معتقدند در مقابل اصل اول همواره عقل و فطرت انسان را به پذیرش چهار نوع حاکمیت ملزم می‌کند.

۱ - حاکمیت مطلق خداوند

۲ - حاکمیت عقل بر ضرورت پیروی از راهنمای خیرخواه

۳ - حکم عقل بر ضرورت حکومت بر جامعه

۴ - ضرورت شکرگزاری از ولی نعمت

ولایت افرادی که از جانب خداوند به حکومت منصوب شده‌اند مانند انبیا و ائمه معصومین بر اصل اول ارجحیت دارد.

ولایت خداوند به عنوان خالق و مالک هستی بر انسان‌ها در قرآن مورد تأکید است. که در مورد آن اشاره می‌نماید "مالهم من دونه من ولی ولا یشرک فی حکمه احدا"^۱ هیچکس جز خداوند ولی مردم نیست و هرگز کسی را در حکم به شریکی خویش برنگزیند.

مطابق آیات و روایات و اعتقادات مسلم شیعه ولایت به مفهوم حکومت، برای عده‌ای از انبیا، از جمله پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) ثابت شده و چون در این باب اختلافی نیست آن را اثبات شده تلقی کرده اما در زمینه ولایت در زمان غیبت امام زمان (عج) مباحث گوناگون و اختلاف آرا وجود دارد.

□ دو نظریه عمده در زمینه ولایت فقیه :

نظر اول : عده‌ای از فقها و علمای شیعه بر این عقیده‌اند که شأن و وظیفه تشکیل حکومت در آیات و روایات برای فقیه به اثبات نرسیده و در واقع برای چنین مقامی "عصمت" لازم است و تنها داشتن عدالت کفایت نمی‌کند. اینان به اتکا به یک سری روایات بر این گمانند که تا ظهور حضرت مهدی (عج) هر پرچمی که برای تشکیل حکومت بر پا شود طاغوت است و اگر از سوی شیعیان باشد جز اضافه کردن رنج آنان

چیزی به دنبال ندارد، مطابق این نظریه فقها در امر فتوا ولایت دارند و در امر قضا نیز در صورت مراجعه و توافق شیعیان می‌توانند دخالت کنند و حق تشکیل حکومت از آن امام معصوم (ع) است و تشکیل حکومت نه حق علما و نه وظیفه آنها می‌باشد. بسیاری از علمای شیعه بر این تفکر بوده‌اند و از چهره‌های معاصر آیت‌العظمی خوئی می‌باشد.

نظریه دوم: عده‌ای از فقها و علمای شیعه معتقد بوده و هستند که هدف از وجود دلایل عقلی بسیاری از آیات و روایات دلالت بر تشکیل حکومت برای اداره جامعه می‌نماید و این مسئولیت در زمان غیبت بر دوش علما و فقهای واجد شرایط واجب است که تمامی تلاش خود را در این امر مهم مصروف نمایند.

علمای شیعه در اصل وجودی ولایت فقیه در زمان غیبت تقریباً متفق‌القول هستند اما در مورد چگونگی تحقق آن اختلاف نظر دارند به خصوص در زمینه نقش مردم و علما در تشکیل چنین حکومتی دو دسته نظر وجود دارد.

دسته اول که ولی فقیه را منصوب از سوی ائمه می‌دانند این دسته از فقها اعتقاد دارند که کلیه امتیازاتی که ائمه معصومین (ع) دارا می‌باشند فقها نیز دارا هستند و فقط بعضی از اختیارات که مربوط به معصوم است را مستثنی کرده‌اند.

این نظریه را فقهای بزرگی مثل (شیخ مفید، شیخ طوسی، دیلمی، فاضل، شهیدین، صاحب جواهر، علامه کاشف‌الغطا، علامه نراقی، میرزای بزرگ شیرازی، امام خمینی (ره) و... مطرح کرده‌اند.^۱

اکثر علمای شیعه معتقدند که فقهای واجد شرایط از سوی ائمه معصومین (ع) دارای ولایتند و به میزان بسط ید خود به دخالت امور مسلمین مآذون و مکلفند و در روایات رسیده از ائمه و فقها با عباراتی چون "وارث انبیا" - "خلیفه ائمه" - "امین" - "حجت" - "حاکم از طرف معصوم" و "مرجع امور در حوادث" معرفی شده‌اند و تأکید شده که "مجاری امور" در دست آنان است.^۲ لذا همانگونه که مردم مکلف به اطاعت، از خداوند، پیامبر و ائمه هستند به واسطه تفویض اختیاری که در زمینه

۱ - کتاب تحریرالوسیله نوشته: امام خمینی (ره).

۲ - کتاب ولایت فقیه نوشته: امام خمینی (ره).

حکومتی به فقها صورت گرفته، باید از آنان نیز تبعیت کرد، و مخالفت با احکام حکومتی فقها مخالفت با خود ائمه است. مطابق این نظریه اختیار فقها از سوی ائمه به آنان داده شده و در واقع فقها نایب امام معصومند، و در تشخیص و عینیت بخشیدن به ولایت فقیه، مردم نقشی ندارند. بلکه در تشخیص فقیه واجد شرایط، رای مردم کاشف است، نه ناقل، خلاصه اینکه در این نظرگاه ولی فقیه منصوب ائمه و رای مردم کاشف و مقبولیت فقیه نزد مردم موجب عینیت و فعلیت یافتن ولایت وی می شود و بدون رای مردم نیز ولایت وی دوام دارد.

دسته دوم که از سوی فقهای کمتری مطرح شده است و به بعضی فقهای معاصر منصوب است مطابق نظریه آنچه عقل و دین به آن حکم می کند ضرورت تشکیل حکومت از سوی مردم برای اداره جامعه است و در روایات رسیده از ائمه نیز افراد معینی به ولایت نصب نشده اند، بلکه تنها ویژگی های ولی فقیه به صورت کلی و نوعی بیان شده است و این حق مردم است که از میان افراد مختلف فرد واجد آن خصوصیات را بیابند و به رهبری برگزینند، مدافعان این نظریه معتقدند که ولی فقیه به هیچ وجه نمی تواند منصوب باشد. این دسته از فقها به استناد به این فرمایش مولا حضرت علی (ع) مبنی بر مجبور بودن مردم به داشتن امام و حکومت، خواه نیکوکار و خواه بدکار، اصل را وجوب تشکیل حکومت می دانند ولی از آنجائی که مردم مسلمان هستند، قطعاً فردی را انتخاب خواهند کرد که دارای شرایط عرضه شده از سوی ائمه باشند.

براساس این نظریه تنها داشتن صلاحیت های لازم موجب ایجاد ولایت نمی شود بلکه باید بیعت نیز صورت گیرد که همان از طریق رای مردم حاصل می گردد.

□ آرای موافقین نصب :

همچنان که در قبل گفتیم این گروه از فقها ولایت را منصوب از طرف ائمه معصومین دانسته و اساساً مسئله ای به نام حق مردم در انتخاب ولی فقیه قائل نیستند و عمدتاً از متقدمین هستند و تنها در دوره معاصر ما شاهد طرح مقوله انتخاب مردم در تعیین رهبر را در میان علمای شیعه داشته ایم. البته فقهای اهل سنن به دلیل اعتقاد نداشتن به امامت قاعدتاً در بحث های نظری و فقهی به نوعی شورا و انتخاب نیز در

بحث حکومت اشاره داشته‌اند. در این بخش از تحقیق، ما ضمن طرح تفصیلی آرای مدافعان منصوب بودن ولی فقیه، تلاش می‌کنیم تا بدون هیچگونه دخل و تصرف صرفاً به بیان نظرات این گروه از علما بپردازیم.

علامه ملااحمد نراقی، در میان علمای متأخر شیعه، ملااحمد نراقی از فقهای بزرگی است که در زمینه سیاست و فقه سیاسی، دخالت و اظهار نظر در خوری کرده است. وی در عهد فتحعلی شاه قاجار می‌زیست، ضمن فعالیت در عرصه سیاسی به خصوص جنگ ایران و روس و دادن حکم سیاسی در این باره در زمینه ولایت فقیه نیز مباحث مفصلی را طرح و تجریر کرده است. وی در کتاب عوایدالایام فصلی را به بررسی روایات و اثبات ولایت فقها از این طریق اختصاص داده و سپس وظایف فقها را در زمینه‌هایی چون افتا، قضاوت، اجرای حدود، تصرف در اموال امام و... را بر شمرده است. ملااحمد نراقی در اثبات ولایت فقیه ضمن بر شمردن عناوین فقها در روایات از امامان شیعه می‌گوید... عقل سالم حکم می‌کند که هر گاه پیامبر هنگام مسافرت و یا وفاتش می‌فرماید "فلان شخص وارث، هم‌رتبه و مانند و جانشین و فرد مورد اطمینان من است سخنان او برای شما ارجحیت دارد، او از سوی من بر شما حکومت می‌کند، در تمام رویدادها باید سراغ او بروید. سررشته همه کارها بدست اوست و او سرپرست افرادی است که تحت سرپرستی من هستند."

منظور از این، اعطای همه اختیارات است که او در دست داشته است، بنابراین در تمام اموری که پیامبر بر مردم حق ولایت و سرپرستی داشته است آن فرد نیز ولایت خواهد داشت. برآستی چگونه می‌توان قبول کرد که این مطلب درست نباشد، با اینکه مشاهده می‌کنیم بیشتر روایاتی که در مورد اثبات امامت ائمه (ع) وارد شده و به آنها استدلال می‌شود مفاهیمی بیش از آنچه در روایت مربوط به علما آورده در بر ندارد در حالی که می‌دانیم ائمه در تمام مواردی که پیامبر حق ولایت داشت ولایت دارند^۱

□ امام خمینی (ره) :

فقیهی که بی تردید سهم برجسته‌ترین نسبت به فقهای دیگر در مطرح کردن نظری

۱ - ملااحمد نراقی - حدود ولایت حاکم اسلامی (ترجمه مبحث ولایت فقیه از کتاب عوایدالایام، تهران. وزارت ارشاد سال ۱۳۶۵ ص ۲۸ و ۲۹).

و عملی اصل ولایت فقیه دارد امام خمینی (ره) است. حضرت امام از همان دوران جوانی و در نخستین آثار خود بر ضرورت فقها و تشکیل حکومت اسلامی تأکید داشته و به عنوان فقیهی است که توانسته است نظریه اصل ولایت فقیه را از آغاز تا انجام و تشکیل حکومت براساس آن پیش ببرد.

امام خمینی (ره) از بدو شروع تا تشکیل حکومت و بعد از تشکیل و پیروزی انقلاب مواردی را در این زمینه اعلام داشته که گاه‌هاً اختلاف جزئی در دیدگاه‌ها وجود دارد که به بحث در این زمینه خواهیم پرداخت. هر چند ایشان در کتاب "کشف‌الاسرار" درباره حاکمیت فقها و قوانین مجلس شورای ملی مطالبی دارد ولی مطالب کتاب البیع را به عنوان نخستین بحث جدی ایشان در زمینه ولی فقیه تلقی کرد سپس بحث‌ها و درس‌های ایشان در نجف، به هنگام تبعید و بالاخره مجموع نظرات ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

□ الف: کتاب البیع:

امام خمینی عمدتاً درباره نحوه و اولیا تصرف در اموال کسانی که تصرف آنان در اموالشان شرعاً معتبر نیست را مطرح کرده‌اند که در جلد دوم کتاب البیع ایشان آمده است.^۱

حضرت امام در این کتاب ولایت فقیه را هم عرض با ولایت معصومین دانسته و می‌گوید علیرغم اختلاف فاحش میان مقامات معنوی معصومین با فقها، در باب ولایت دارای اختیارات یکسان هستند. "علمای عادل دارای همه اختیارات پیامبر هستند، مگر اینکه دلیلی بر نفی بعضی از این اختیارات برای فقیه عادل داشته باشیم."^۲ "در تمامی مسائل مربوط به حکومت، همه آنچه از اختیارات و وظایف پیامبر و امامان پس از او محسوب می‌شود، در مورد فقهای عادل نیز معتبر است. البته لازمه این امر این نیست که رتبه معنوی آنان همپایه رتبه امامان و پیامبران شود."

حق ولایت و حاکمیت قابل انتقال است... مقصود ما از ولایت کلیه الهیه که در زبان

۱ - جلد دوم کتاب البیع امام خمینی (ره) ص ۴۵۹ تا ۵۲۰.

۲ - امام خمینی (ره) اختیارات ولی فقیه از کتاب السع ص ۳۹ جاب وزارت ارشاد اسلام.

عرفا و برخی از فلاسفه متداول می‌باشد، نیست. بلکه همان ولایت قراردادی و اعتباری است همچون سلطنت و حکومت عرضی و سایر مناصب معمول در بین مردم. اینگونه ولایت و رهبری قابل انتقال و به ارث گذاشتن از جانب یکی به دیگری است^۱.

"ولایت که از شئون نبوت است به عنوان ارث به فقها می‌رسد و... همه مطالب اینجا نهفته است"^۲ همین‌طور که در محتوای عبارت فوق روشن است امام خمینی (ره) فقها را منصوب و وارث پیامبر (ص) وائمه دانسته و مرجع این حقوق و تکالیف و اختیارات را نه از جانب مردم بلکه از جانب جعل امام معصوم می‌داند. در عبارتی دیگر امام خمینی (ره) بر این نظر تأکید بیشتری دارد و از جمله می‌گوید "از گفته آن حضرت (امام زمان عج) که فرمودند: انا حجه... و هم حجتی علیکم می‌توان دریافت که می‌فرماید باید آنچه از طرف خداوند به من واگذار شده است و من در مورد آن حق ولایت دارم، فقها نیز از طرف من صاحب همان اختیارات هستند و روشن است که مرجع این حقوق، جعل ولایت از جانب خداوند برای امام (ع) و جعل ولایت امام برای فقیهان است"^۳.

امام خمینی (ره) در امر حکومت وجوب را نه به همه مردم بلکه به فقها برمی‌گرداند و معتقد است که بر همه فقها واجب کفایی است که حکومت تشکیل دهند و تأکید می‌کند که اگر امکان عملی تشکیل حکومت برای فرد یا جمع فقها نباشد باز هم منصب ولایت از آنان ساقط نمی‌شود.

"امر ولایت و سرپرستی است به (فقیه عادل) مراجع است و اوست که شایستگی رهبری مسلمانان را دارد چه حاکم اسلامی باید منصف به "فقیه" - "عدالت" باشد پس اقامه حکومت و تشکیل حکومت بر فقیهان عادل، واجب کفائی است. بنابراین اگر یکی از فقیهان زمان به تشکیل حکومت توفیق یافت بر سایر فقها لازم است که از او پیروی کنند و چنانچه امر تشکیل دولت اسلامی جز با هماهنگی و اجتماع همه آنان میسر نباشد بر همگی آنان واجب است که مجتمعاً بر این امر اهتمام ورزند و در صدد

۱ - همان ص ۳۳ و ص ۳۴.

۲ - همان منبع ص ۵۹.

۳ - همان منبع ص ۴۸.

تحقق آن برآیند. و اگر این امر اصلاً برای آن میسر نباشد، ولایت از آنان ساقط نمی‌شود، و همچنانکه بر جایگاه خود باقی هستند اگر چه از تشکیل حکومت معذورند. و آن دسته از امور مسلمانان را که مقدور است حق دارند زیر پوشش ولایت و نظارت خود بگیرند از بیت‌المال و امور اقتصادی گرفته تا اجرای حدود الهی بلکه از این هم بالاتر و آن اینکه اگر مقتضی بود بر جان‌های مسلمان نیز حق تصرف دارند.^۱

درباره بازگشت وجوب تشکیل دولت اسلامی به فقها و نه به همه مردم، امام خمینی (ره) معتقد است "مقتضای خلافت فقها وراثت آنان این است که ولایت منحصر به آنان بوده، دیگران هیچ ولایتی نداشته باشند و لازمه این انحصار نیز آن است که تمام امور مربوط به حکومت به دست آنان انجام گیرد."^۲

□ ب : کتاب ولایت فقیه :

هر چند کتاب ولایت فقیه امام (ره) در تبعید و سال‌های بعد از تدوین کتاب البیع انتشار یافته ولی در آن مبحث مهم و برجسته‌ای پیرامون مقوله‌ای که بدان پرداخته نیامده است. در تمامی کتاب بر ضرورت تشکیل و حکومت بوسیله فقهای جامع‌الشرایط با تکیه بر آیات و روایات تأکید شده و در ضمن آن یکسری مسائل سیاسی و اجتماعی روز نیز مورد توجه قرار گرفته است. به اقتضای شرایط جامعه و نیازهای فکری نسل جوان، در طول کتاب تلاش‌هایی مشاهده می‌شود تا حکومت فقها به معنی استبداد تلقی نشده بلکه مترادف با حکومت قانون گردد. قانونی که از سوی خداوند تشریح شده و تمامی احکام از پیامبر و امام گرفته تا فقیه، موظف به اجرای آن هستند. تأکید اصلی کتاب، اثبات ولایت فقها به همان شیوه‌ای است که در "عوائدالایام" نراقی و کتاب البیع آمده و قاعدتاً در این شیوه با اینکه استدلالها، وجوب تشکیل حکومت به فقها برمی‌گردد نه به مردم و آنان از سوی ائمه وارث و حجت و امین محسوب شده و به واسطه جعل ائمه، دارای ولایتند. با وجود این یکی دو نکته تازه و شاید نه تازه بلکه با بیانی صریح‌تر در این کتاب وجود دارد که پیش از

۱ - همان منبع ص ۳۳.

۲ - همان منبع ص ۳۳.

این در کتاب البیع نیامده است. نکته اول: این که هر فقیهی که زودتر از فقهای دیگر اقدام به تشکیل حکومت کند بر فقها و مردم ولایت می‌کند و رای وی نافذ است، یعنی همه فقها بالقوه دارای ولایتند، ولی فقیهی که اقدام اولیه برای تشکیل حکومت می‌کند بالفعل می‌شود.

"اگر فرد لایقی که دارای این خصلت (فقاوت و عدالت) باشد پیا خاست و تشکیل حکومت داد همان ولایتی که حضرت رسول (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند^۱."

نکته دوم این است که نصب فقها به فقیهی معین در هر زمان راجع نیست بلکه یک مفهوم است که به همه فقها به اعتبار فقیه بودن برمی‌گردد و به اصطلاح نصب عام صورت می‌گیرد.

"آن علل و ضرورت‌هایی که آن حضرت را (امیرالمومنین ع) امام کرده است الان هم هست با این تفاوت شخص معینی نیست بلکه موضوع را عنوانی قرار داده‌اند تا همیشه محفوظ باشد^۲."

با نصبی شدن قاعدتاً همه فقها دارای ولایتند و هر فقیه جامع‌الشرایط که پیش از دیگران موفق به تشکیل حکومت شود قهراً دارای ولایت است و اطاعت مردم از وی واجب.

□ ج: سخنرانی‌ها و پیام‌ها:

در طی سال‌های قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) بحث‌های متفاوتی پیرامون ولایت فقیه داشته‌اند. در بعضی موارد حضرت امام به منصوب بودن ولی فقیه اشاره دارند و در مواردی نیز پذیرش فقیه از سوی مردم در این اظهارات مطرح شده است که ما به مواردی محدود از فرمایشات حضرت امام (ره) خواهیم پرداخت.

امام خمینی در مورد مرزبندی حکومت الهی با حکومت طاغوت می‌گوید:

۱ - امام خمینی (ره) ولایت فقیه ص ۶۳.

۲ - همان منبع ص ۴۹.

"چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد طاغوت است، طاغوت وقتی از بین می‌رود که به امر خدای تبارک و تعالی یک کسی نصب بشود"^۱.

از دو فراز فوق از سخنان امام خمینی (ره) مشخص می‌شود که ایشان بر منصوب بودن ولی فقیه از سوی شارع مقدس بواسطه ائمه (ع) تأکید دارد و دلیل تبعیت مردم از وی و منصوبین وی را همین نصب‌العین می‌داند و از مردم اطاعت را طلب می‌کند^۲.

امام (ره) مکرراً در سخنان خود تأکید بر آرای ملت داشت که چنانچه خلاف اسلام باشد فاقد ارزش است^۳ و اساساً رفراندوم با تصویب ملی در قبال اسلام ارزشی ندارد. و حتی آنچه در مورد اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده کامل نیست. "این که در قانون اساسی هست این بعضی شئونات ولی فقیه است نه همه شئون ولایت فقیه"^۴ در واقع اگر ولی فقیه منتخب مردم باشد لزوماً قانون اساسی به صورت میثاق میان مردم و حکومت در می‌آید و حدود اختیارات افراد و نهادهای، از جمله رهبر در همان حدی خواهد بود که قانون مقرر داشته است اما این که بیان اختیارات ذکر شده را بعضی شئونات ولی فقیه می‌داند نه همه آن به این دلیل است که به نظر او ولی فقیه منصوب است و دارای ولایت مطلقه، لذا آنچه در قانون اساسی هست تمام آنچه خداوند در اختیار فقیه قرار داده نیست، بلکه اقتدار فقیه بر خود قانون اساسی حاکم است. فقیه بنابه مصلحت جامعه می‌تواند اصولی از آن را اجرا یا تعطیل کند و این کار برای فقیه‌یی که اجازه تعطیل یا تغییر احکام اولیه الهی را دارد قطعاً جایز است، در مقابل اینگونه اظهارات مواردی را می‌توان ذکر کرد که امام بر رای مردم تأکید دارند. این سخن حضرت امام بسیار مشهود است که میزان، رای مردم است. در همین زمینه در روز ورودشان به ایران (۱۲ بهمن ۵۷) درباره تعیین دولت موقت چنین فرمودند: "من دولت تعیین می‌کنم من بواسطه این که ملت مرا قبول دارد دولت تعیین می‌کنم"^۵ همچنین در هشدار به مخالفان می‌گویند: "من به پشتیبانی این ملت

۱ - صحیفه نور جلد ۹ ص ۲۳۵.

۲ - صحیفه نور جلد ۵ ص ۳۱.

۳ - صحیفه نور جلد ۵ ص ۲۳.

۴ - صحیفه نور جلد ۱۱ ص ۳۳.

۵ - سخنرانی حضرت امام (ره) در بهشت زهرا ۱۲ بهمن ماه ۵۷.

عظیم مسلمان به توطئه گران چپ و راست اخطار می‌کنم^۱.

در مقطع بازنگری قانون اساسی و درباره نحوه انتخاب ولی فقیه امام در نامه‌ای به رئیس مجمع بازنگری قانون اساسی دقیقاً از لفظ انتخاب استفاده کردند و رای مردم را در انتخاب رهبر، با واسطه خبرگان، مؤثر دانسته‌اند "ما که نمی‌توانیم نظام اسلامیمان را بدون سرپرست رها کنیم، باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامیمان در جهت سیاست و نیرنگ دفاع کند".

من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند، اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری، حکومتشان تعیین کنند وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد قهراً او مورد تأیید مردم است در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است^۲.

همچنانکه ملاحظه می‌شود امام خمینی در اظهارات فوق بر نقش تعیین‌کننده رای مردم در ایجاد اقتدار برای ولی فقیه تأکید دارند و حتی از عنوان "ولی منتخب مردم" سخن به میان می‌آورند. آیا با توجه به نظرات ایشان در کتاب البیع و ولایت فقیه باید معتقد شد که بعداً امام از نظر خود عدول کرده و نظریه منتخب بودن ولی فقیه را پذیرفته بودند یا اینکه این دو دسته از سخنان دارای هیچگونه تعارضی نبود و قابل جمعند؟

به نظر می‌رسد که نظرات فقهی امام خمینی (ره) درباره منصوب بودن ولی فقیه و راجع بودن ولایت جامع شرایط به نصب ائمه، تا پایان حیات ایشان تغییر نکرده است بلکه تنها در مرحله عینیت یافتن ولایت فقیه و تشکیل حکومت و برای اینکه مکانیزمی برای مبسوط‌الیه شدن فقیه جامع شرایط مشخص شود ایشان به شیوه انتخاب دو مرحله‌ای ولی فقیه توسل جسته و آن را مورد تأیید و حمایت قرار داده‌اند و در واقع اینگونه انتخاب ولی فقیه تعارضی با انتصاب وی از سوی ائمه ندارد که بعداً چنانچه ضرورت داشت بیشتر صحبت خواهد کرد.

۱ - صحیفه نور جلد ۸ ص ۲۱۹.

۲ - کیهان هوائی شماره (۶۸/۳/۲۴/۸۳۲) ص ۹.

□ عبدالله جوادی آملی :

از فقهای معاصر، کسی که بیش از دیگران بر منصوب بودن فقیه پای فشرده و دلایلی بر آن اقامه کرده جوادی آملی است. کتاب ولایت فقیه ایشان در کل پیرامون منتخب نبودن ولی فقیه مطالب مفصلی دارد و سخنرانی‌ها و مقالات منتشره از ایشان نیز به تناسب این بحث را در بر ندارد.

اولین نکته‌ای که در بحث‌های ولایت فقیه ایشان مطرح می‌کند این است که ولایت فقیه یک مسئله کلامی است نه فقهی. ایشان می‌گویند برخلاف اهل سنت که امامت را در فقه مورد مطالعه قرار می‌دهد، شیعه آن را در کلام مورد مطالعه قرار می‌دهد و امامت را در کنار اصول دین قرار می‌دهد. در امر امامت سخن از کار خداست و آن عملی که از کار خدا بحث می‌کند کلام است نه فقه.

اینکه در کتب روایی شیعه می‌بینیم که بخشی از مباحث امامت در مسائل اعتقادی و بخش دیگرش در فقه شکوفاست یا اینکه مشاهده می‌کنیم بحث امامت هم در کنار نماز و روزه و ... زکات مطرح می‌شود و هم در کنار نبوت بدین دلیل است که امامت یک ضلعش کار خداست (یحی عن... انه یجب علی...) و ضلع دیگرش کار مردم است، یعنی بر آنان پذیرش ولایت امام واجب است.

با این استدلال اگر رابط ولایت فقیه با امامت مشخص شود و در آن صورت ولایت فقیه نیز یک بحث کلامی خواهد بود یعنی از سوئی خداوند ولی فقیه را به ولایت نصب می‌کند و از سوی مردم نیز موظف به پذیرش این ولایت خواهند بود. وی در رابطه با ولایت فقیه و امامت می‌گوید "مسئله ولایت فقیه" جانشین همان امام معصوم (ع) است. همه ادله‌ای که درباره نبوت عامه، عقلاً قائم است همه آن ادله در زمان غیب درباره ولایت فقیه نیز قائم است و این یک مسئله کلامی است.^{۱۱}

این استدلال جوادی آملی به گونه‌ای همان تکرار نظر علامه نراقی است که گفته بود بیشتر روایاتی که در مورد اثبات ولایت و امامت ائمه وارد شده و به آنها استدلال می‌شود مفاهیمی بیش از آنچه در روایات مربوط به علما آمده در بر ندارد. جوادی آملی معتقد است که رخدادهای صدر اسلام و مسئله خانه‌نشینی ۲۵ ساله حضرت علی

(ع) دقیقاً ریشه در همین فقهی کردن بحث دارد زیرا امامت را که کار خداوند است کار مردم تلقی کرده و انتصاب را به انتخاب مبدل کردند و در نتیجه سقیفه جانشین نصب پیامبر شد. اینک با کلامی شدن بحث امامت و ولایت فقیه دیگر رابطه فقیه و مردم به صورت رابطه محدث و تسمع (تا قبل از علامه وحید بهبهانی) با رابطه مرجع تقلید و مقلد (تا قبل از امام خمینی) نیست بلکه به صورت امام و امت در آمده است و همانطور که گفتیم "خداوند در زمان غیبت، که آمده نهایت آن نیز معلوم نیست بشر را بیهوده رها نکرده و اولیائی را برای تدبیر قوانینی که تشریح نموده مقرر و معین گردانیده است"^۱. و جان کلام اینکه جوادی آملی تمامی ادله‌ای که برای اثبات امامت مطرح است (چه نقلی و چه عقلی) درباره اثبات و ضرورت ولایت فقیه نیز مطرح کرده است با این تفاوت که قسمت مربوط به حکم وضعی یعنی جعل ولایت برای فقیه به علم کلام مربوط است چون کار خداست اما قسمت مربوط به حکم تکلیفی یعنی وجوب اطاعت مردم از فقیه جامع‌الشرایط به فقیه مرتبط است، چون بیان تکلیف مردم است، جوادی آملی در بیان منصوب بودن ولی فقیه، استدلال متفاوتی را مطرح می‌کند و برای تفهیم مسئله به بیان تفاوت ماهوی ولایت با نیابت و وکالت می‌پردازد و در این مورد می‌گوید: "جعل وکالت و نیابت در مواردی جایز است که شخص خود مباشرتاً بتواند کاری را انجام دهد بدون اینکه در انجام آن کار مقید به مباشرت شده باشد.

از این رو اگر کسی کاری را که خود نتواند انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن کار وکیل یا نائب بگیرد در ولایت هم کسی می‌تواند جعل ولی نماید که خود ولایت داشته باشد. به عنوان مثال پدر می‌تواند در هنگام موت خود برای فرزند صغیر خود ولی معین کند"^۲. در فراز فوق بر این نکته تأکید شده است که انتقال ولایت امری ممکن ولی تنها از سوی کسانی قابل انتقال است که خود دارای ولایت باشند و قاعدتاً در فقه شیعه و بویژه در کلام شیعی ولایت خداوند و پیامبر (ص) و ائمه (ع) اثبات شده و از طریق آنان قابل انتقال به دیگر انسانهاست. ظاهر ادله فقهی نیز جعل ولایت و نصب

- عبدالله جوادی آملی ولایت فقیه رهبری در اسلام (تهران مرکز نشر فرهنگی رجا ۱۳۶۸) ص ۱۳۶.

- عبدالله جوادی آملی ولایت فقیه رهبری در اسلام (تهران مرکز نشر فرهنگی رجا ۱۳۶۸) ص ۱۰۰ و ص ۱۰۱.

فقیه است نه دستور انتخاب و ادله عقلی نیز در نظام اسلامی مؤید جعل ولایت از سوی امام معصوم (ع) برای فقیه است نه نمایندگی وی از مردم زیرا اساساً مردم دارای این ولایتی که بتواند به ولی منتقل کنند نیستند.

نکته دیگر اینکه ولایت بانیابت و وکالت تفاوت ماهوی دارد زیرا دو مقوله آخر تنها در مواردی ممکن است که فرد خود مباشرتاً قادر به انجام کاری باشد والا اگر انجام کاری مباشرتاً هم برایش ممکن نباشد قاعدتاً نمی تواند وکیل یا نایب بگیرد. زیرا "وکالت و نیابت در واقع تنزیل فعل و یا فاعل به منزله فعل یا فاعل دیگر است و لذا در مواردی که شخص خود حق هیچگونه عملی را ندارد نه می تواند فعل دیگری را به جای فعل خود قرار دهد و نه می تواند دیگری را نازل فعل خود قرار دهد".

برای اینکه مشخص شود که در یک سری از امور، مردم حق هیچگونه عملی را ندارند تا مجاز به گرفتن وکیل یا نایب شوند جوادی آملی امور جامعه اسلامی را به سه دسته تقسیم می کند.

۱ - امور شخصی

۲ - امور اجتماعی که جامعه حق دخالت و تصرف در آنها را دارد.

۳ - اموری که تصمیم گیری درباره آنها مختص به مقام ولایت است به طوری که فرد و جامعه حق دخالت و تصرف در آنها ندارند. طبیعی است که در مورد اول و دوم امکان دخل و تصرف و توکیل وجود دارد.^۱

وی در ادله برای اثبات اینکه مردم و جامعه در برخی امور حق دخالت ندارند مطابق روایات وارده از ائمه به یک سری امور اشاره می کند که مختص به مقام ولایت است و ولایت در این مورد هرگز نایب یا وکیل مردم محسوب نمی شود. مثل رویت اهله، وقوف در میقات در مراسم حج، اقامه حدود الهی و اجرای تعزیرات، سرپرستی افراد بی سرپرست، تصرف در انفال، خمس و سهم امام و... در تفاوت ولایت از وکالت و نیابت جوادی آملی نکته دیگری را به این شکل مطرح می کند.^۲ وی در تفاوت سه مقوله فوق می گوید که سه جمله فوق از امور اعتباریند در مورد اول و دوم

۱ - عبدالله جوادی آملی ولایت فقیه رهبری در اسلام (تهران مرکز نشر فرهنگی رجا ۱۳۶۸) ص ۱۰۰.

۲ - عبدالله جوادی آملی ولایت فقیه رهبری در اسلام (تهران مرکز نشر فرهنگی رجا ۱۳۶۸) ص ۱۰۱.

موکل اصل و وکیل فرع است. و حال اینکه در ولایت ولی اصل و مولی علیه فرع است^۱. بنابراین طبق نظرات جوادی آملی مردم نقش در ثبوت ولایت برای فقها ندارند بلکه پذیرش و رای مردم موجب تحقق خارجی ولایت فقیه می شود و در این باره می گوید:

"ولایت فقیه در اداره نظام حکومتی مانند منصب قضا و سمت مرجعیت وی از طرف شارع مقدس تعیین شده و پذیرفتن مردم در مرحله اثبات مؤثر است نه در اصل ثبوت و اگر مورد قبول مردم قرار گرفت عنوان انسانی مرجعیت او به فعلیت می رسد و آثار عینی به همراه دارد یعنی اصل مقام محفوظ است و آثار خارجی منوط به قبول است"^۲.

جوادی آملی درباره بیعت اشاره دارد که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در زمینه بیعت خواستار التزام است در باب وظیفه ای که به عهده او است.

"در فرهنگ تشیع و فقه شیعه اثنی عشری علامت حق است نه علت آن و می گوید حق حاکمیت در نظام اسلامی از آن خدای سبحان است و بر توده انسان ها پذیرش نظام بیعت با قرآن و معصومین (ع) فریضه عینی است و هیچگونه تأثیری در ثبوت اصل حق حاکمیت قرآن و معصومین (ع) ندارد^۳ بنابراین آراء مردم نسبت به پذیرش حاکمیت قانون الهی علامت ثبوت حق است نه علت آن و خبرگان مردم و خود مردم عامل تشخیص در نصب و یا عزل هستند به سبب عزل و نصب باید توجه داشت که تکریم به آراء عمومی نباید حق حاکمیت ولایت را خدشه دار کند.

□ یوسف صانعی :

از دیگر فقهای معاصر که بر انتصاب ولی فقیه از سوی ائمه تأکید دارد یوسف صانعی است که ایشان نیز علاوه بر کتاب ولایت فقیه در سخنرانی ها و درس های حوزوی خود بر منصوب بودن ولی فقیه تأکید دارند و نظریه انتخاب را مردود می داند و در بررسی روایت عمر بن حنظله ضمن یک شبهه می گوید که جمله

۱ - عبدالله جوادی آملی ولایت فقیه، رهبری در اسلام ص ۹۷ و ۹۸.

۲ - عبدالله جوادی آملی ولایت فقیه، رهبری در اسلام ص ۱۶.

۳ - عبدالله جوادی آملی ولایت فقیه، رهبری در اسلام ص ۱۹.

"ولیزسی بالحکمه" جمله امری است و می‌گوید که باید بپذیرید و لذا مسئله ولایت امری انتصابی است نه انتخابی^۱ و ادامه می‌دهد که مسئله ولایت و حاکمیت با رای مردم تحقق نمی‌یابد چون حاکم از طرف خدا باید نصب شود و نصب خدا بستگی به صلاحیت افراد دارد بنابراین ولایت با رای مردم و رای شورا و یا یک نهاد درست نخواهد بود بلکه محققاً با نصب الله درست می‌شود. وقتی یک انسان با احراز صلاحیت و شایستگی خود را به مقام ولایت و حکومت رساند، حتی اگر مردم رای به عدم حاکمیتش بدهند او باز حاکم است^۲ و ادامه می‌دهد ولایت از نظر جامعه بالقوه است و الا از نظر الله بالفعل است و مردم رای می‌دهند تا ولایت بالقوه برای مردم به صورت بالفعل در آید^۳ یعنی شما حاضر شوید و قبول کنید او حاکم باشد^۴ و در ادامه در بررسی روایت مقبوله عمر بن حنظله می‌گوید: یعنی شما حاضر شوید و قبول کنید که او حاکم باشد پس اگر حاضر نشوند حاکمیت ولی فقیه به جای خود محفوظ است و اگر امت حاضر شد حاکمیت او مقبولیت نیز پیدا می‌کند.

یوسف صانعی حتی تنفیذ حکم ریاست جمهوری را پس از انتخاب از طرف مردم همان نصب از سوی ولی فقیه می‌داند نه یک امضای معمولی و این معنا از جمله‌ای که حضرت امام (ره) مرقوم داشتند کاملاً استفاده می‌شود^۵. و همچنین مشروعیت قانون اساسی را منوط به پذیرش ولی فقیه می‌داند و می‌گوید این مشروعیت تا وقتی که ولی فقیه بر آن صحنه می‌گذارد برقرار است و چنانچه زمانی مورد تأیید ولی فقیه نباشد مشروعیت قانونی ندارد زیرا رهبر را فوق قانون اساسی می‌داند^۶.

خلاصه اینکه طبق نظر یوسف صانعی "مردم رای بدهند یا ندهند فقیه آگاه به زمان، ولی است و حکم او نافذ و واجب و اینکه در قانون اساسی رای را پیش‌بینی کرده است به خاطر این است که پایگاه مردمی پیدا کند تا بهتر بتواند قانون اسلام را پیاده کند"^۷.

۱ - یوسف صانعی ولایت فقیه (تهران بنیاد قرآن ۱۳۲۴) ص ۱۴۳.

۲ - یوسف صانعی ولایت فقیه (تهران بنیاد قرآن ۱۳۲۴) ص ۳۰.

۳ - روایت مقبوله عمر بن حنظله (اصول کافی جلد ۱ باب اختلاف الحدیث حدیث ۱۰).

۴ - یوسف صانعی ولایت فقیه ص ۱۲۷.

۵ - یوسف صانعی ولایت فقیه ص ۵۰.

۶ - تنفیذ حکم ریاست جمهوری بنی صدر از سوی امام (ره).

۷ - یوسف صانعی ولایت فقیه ص ۱۵۰.

□ محمد جواد لاریجانی :

بعضی از صاحب‌نظران، ولایت فقیه را همچون امامت حضرت مهدی امام زمان (عج) در امور ولایت بالا برده می‌گویند مسئله ولایت فقیه نباید جدا از مسئله حضرت مهدی (عج) مطرح شود وی می‌گوید این مسئله غیر قابل تفکیک بوده و ضمن حمایت از نظریه نصب بین مشروعیت و کارآمدی تفاوت قائل شده است و مشروعیت نظام اسلامی را به صلاحیت‌های ولی فقیه راجع می‌داند و برای مردم و تمام نهادهای اجتماعی، شأن کارآمدی قائل هستند.

آقای لاریجانی می‌گوید در حکومت اسلامی مطابق ولایت فقیه سرچشمه مشروعیت اصالت و وظیفه است. اسلام برای فرد کمال ذاتی قائل است و از آن هم مهم‌تر سیر به سوی کمال را نیز نشان داده است بنابراین از نظر فلسفی سرچشمه مشروعیت در صلاحیت است و لذا همه ارگان‌های حکومتی از دو وجه اهمیت برخوردارند و این بدان معنی نیست که کشور بدون قانون اساسی اداره می‌شود و این امر از نظر کارآمدی ممکن نیست. اما باید توجه داشت که وظیفه بر قانون مقدم است لذا ولی فقیه می‌تواند بر قانون و حتی قانون اساسی پیشی گیرد و همچنین رای مردم از نظر اساسی نقشی در مشروعیت ندارد لکن از لحاظ اهمیت در بالاترین درجه است آن هم از نظر کارآمدی نظام بدون رای مردم و مشارکت مردم، ولی هیچ‌کاری نمی‌تواند بکند این تحقیر برای مردم نیست بلکه تبیین ریشه و اهمیت آن است.

فقها و صاحب‌نظران دیگری نیز هستند که طرفدار نظریه نصب فقها از سوی ائمه معصومین بوده ولی بدلیل نداشتن ادله تازه و مستقل در دفاع از نظریه انتصاب از آوردن نظرات آنها خودداری شده ولی در ردیف مدافعان نظریه نصب قرار دارند و صاحب مقالات و نوشته‌هایی در این زمینه هستند.

□ آرای موافقین انتخاب :

پدیده انتخاب و مسئله حق مردم در تعیین حاکم اسلامی، امری نیست که میان فقهای شیعه سابقه طرح و بررسی داشته باشد چرا که شیعیان به خاطر اعتقاد به اصل امامت، در زمان غیبت نیز به نیابت فقها از سوی ائمه معتقد بوده و حتی هدایت فقها در امور مهم را از سوی امام زمان (عج) جاری می‌دانستند و طبعاً برای مردم در تعیین

رهبر، حقی قائل نبودند به ویژه آنکه در طول تاریخ معاصر با غیبت، شیعیان از داشتن حکومت محروم بودند و همیشه حاکمان بر آنها تحمیل می شدند. در سال‌های اخیر که مقولاتی چون دموکراسی، حاکمیت ملت و مشارکت مردم در سرنوشت خود مطرح گردید و از همه مهم‌تر از زمانی که انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسید این نظریه در میان فقهای شیعه مطرح و نزد برخی مقبول واقع شد. آذری قمی می‌گوید:

"مشروعیت خبرگان رهبری که متصدی تعیین رهبر آینده است از همین مسئله نشأت گرفته است."

آذری قمی از این بالاتر معتقد است که فقیه می‌تواند برای خودش جانشین معرفی کند.

"پیامبر (ص) و امام (ع) بر همه مردم از زمان خود تا روز قیامت حاکمیت دارند و این حاکمیت حق نصب در همه زمان‌ها را به هر یک از آنها می‌دهد.

ولی فقیه که خلیفه رسول ... و جانشین امام زمان (عج) می‌باشد نیز حق نصب ولی فقیه بعد از خود را دارا می‌باشد یعنی می‌تواند در زمان حیات خود منصب قائم مقامی را به او بدهد که بعد از مرگ او نیز باقی بماند مگر فاقد شرایط لازم گردد و برای بعد از خود نیز این نصب می‌تواند معتبر باشد.

□ محمد یزدی :

ایشان نیز بر نصب فقیه از سوی ائمه تأکید دارد.

"اینکه فقیه در زمان غیبت نیابت دارد یعنی چه؟ یعنی به جای امام عمل می‌کند... این یک اعتبار و یک جعل است ولی جعل در ایجاب روی یک فرد نیامده بلکه روی یک عنوان "آمده است و اگر این روایات و ادله نبود ما نمی‌توانستیم بگوئیم "فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند کار امام را انجام دهد"^۱.

□ حائری شیرازی :

حائری شیرازی در کتاب ولایت فقیه خود فقیه را منصوب می‌داند و رای مردم را

کاشف می‌داند وی در این باره می‌گوید "فرق است بین رای مردم در انتخاب نماینده مثل نماینده مجلس و ولی فقیه. مردم در انتخاب نماینده با امضاء خود او را انتخاب کرده و نماینده می‌نمایند در حالی که در انتخاب ولی فقیه مردم این سمت بدستشان نیست. مردم کاشف ولی فقیه هستند نه مخترع او".^۱

غیبت نصب از سوی پیامبر (ص) و ائمه (ع) امامت جامعه با انتخاب مردم نیز منعقد می‌شود و در این صورت فقیه منتخب مردم همچون منصوبین ائمه دارای اقتدار خواهند بود.

□ حسینعلی منتظری :

ایشان در کتاب "در اسات فی ولایه الفقیه و فقه‌الدوله الاسلامیه"^۲ شرایط و ویژگی‌های ولی فقیه در زمان غیبت را بیان کرده و می‌گوید از سوی معصوم (ع) ولی فقیه تعیین نوعی شده و تعیین شخصی حاکم اسلامی برعهده خود مردم است. و ادامه می‌دهد که چنانچه افرادی مثل پیامبر (ص) و ائمه از جانب خداوند منصوب شوند و امامت آنان برای جامعه متعین است و در زمان حضور امام تبعیت از غیر امام جایز نیست. در غیر این صورت حق انتخاب حاکم خویش را دارند نه به صورت مطلق بلکه در چهارچوب شرایط و ویژگی‌هایی که شرعاً برای رهبری اعتبار شده است ایشان در صورت نصب برای فقهای جامع‌الشرایط در زمان غیبت، آنان را نیز غیرمنتخب می‌داند ولی به نظر وی فقها در مقام ثبوت یعنی در مقام تصور ذهنی امکان ندارد، پس باید انتخاب شوند.

در این کتاب برای رد صحت نصب عام فقها در مقام ثبوت احتمالات پنجگانه‌ای درباره چگونگی ولایت فقهای یک عصر مطرح می‌کند.

۱ - احتمال اول: همه فقهای واجدالشرایط یک عصر به صورت عام از جانب ائمه منصوب باشند که در این صورت هر یک بالفعل دارای ولایتند و به صورت مستقل حق اعمال ولایت و حاکمیت دارند.

۱ - حائری شیرازی ولایت فقیه ص ۱۲۶.

۲ - حدود سی و دو سال پیش حسینعلی منتظری تقریرات درس خارج آیت‌الله بروجردی را با عنوان "البدوا لزره فی صلاة الجمعة و المسافر" را منتشر ساخت (مباحث ولایت فقیه ص ۵۵).

و در رد این احتمال می‌گویند در این صورت ایجاد هرج و مرج می‌شود.

۲- احتمال دوم: همه آنها به نفع عموم ولایت دارند اما اعمال ولایت جز برای یکی از آنها جایز نیست و در رد این ادعا می‌گویند چگونه می‌توان فقیهی که حق ولایت دارد را انتخاب و معرفی کرد.

۳- احتمال سوم: فقط یکی از آنها منصوب به ولایت باشد. و در رد این احتمال می‌گویند عملاً راهی جز تعیین ولی نداریم.

۴- احتمال چهارم: همه آنها من حیث المجموع به ولایت منصوب باشند که در این صورت اعمال ولایت هر یک آنها مقید به اظهار نظر هر یک از آنهاست.

۵- احتمال پنجم: مجموعه آنها من حیث المجموع به ولایت منصوب باشند.

آنچه تاکنون مطرح شد، دیدگاه‌های قرآن مجید، ائمه معصوم و علما اسلام در مورد ولایت فقیه بود.

حال می‌پردازیم به دیدگاه‌های قانون اساسی پیرامون مسئله که در حقیقت عصاره همه موارد فوق است.

□ چهار نوع کنترل رهبری در قانون اساسی :

در قانون اساسی چهار نوع کنترل برای رهبر پیش‌بینی شده است :

□ الف - کنترل صفاتی رهبر :

حداقل ۷ شرط و صفت را بیان نموده که در اصول پنج و صد و نه قانون اساسی ذکر

شده و عبارتند از :

۱ - ایمان و تعهد قلبی

۲ - امامت و تقوا

۳ - علم و جهاد و فقاہت

۴ - قدرت مدیریت و کارائی

۵ - بیشش سیاسی و اجتماعی

۶ - تدبیر و شجاعت

۷ - پذیرش از طرف اکثریت مردم

□ اصل پنجم قانون اساسی :

در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل ۱۰۷ عهده‌دار آن می‌گردد.

□ اصل ۱۰۹ - شرایط و صفات رهبر :

- ۱ - صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه.
- ۲ - عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام.
- ۳ - بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری، در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بیش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

□ اصل یکمصد و هفتم :

"پس از مرجع عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی (قدس سره الشریف) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته شده است. تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.

واقعاً کسی که از اجتهاد و فقاہت برخوردار است، قدرت مدیریت دارد، مدیر و دوران‌دیش است، شجاع است، دارای بینش صحیح سیاسی، اجتماعی است. متعهدترین افراد نسبت به مکتب اسلام است از تقوا و عدالت لازم برای رهبری برخوردار است و از سوی خبرگان مردم انتخاب شود. آیا اساساً چنین انسانی می‌تواند یک دیکتاتور باشد؟ اگر کسب این شرایط و صفات به سادگی برای کسی میسر است آیا کسی که سالیان دراز این صفات برایش ملکه شد می‌تواند یکباره تغییر وضعیت دهد؟ هرگز، زیرا او مصداق صائباً لئفسه، حافظاً لدینه مخالفاً علی‌هوا - مطیعاً لامرئولی است و اگر یکی از شروط ولایت امری را از دست بدهد دیگر نمی‌تواند ولی امر مسلمین باشد. بنابراین در صورتی که همه صفات مطرح شده در اصل پنجم و صدونهم قانون اساسی در فردی وجود داشته باشد که به هیچ وجه دیکتاتوری چنین

فردی قابل تصور و تحقق نیست و اگر هم او فاقد چنین صفات و شرایط باشد او دیگر رهبر نخواهد شد پس وجود صفات و شرایط را می‌توان به عنوان کنترل برای رهبر تلقی نمود.

□ ب - کنترل قانونی رهبر :

گرچه برای کسی که دارای صفات رهبری باشد امکان دیکتاتوری متصور نیست اما قانون اساسی پیش‌بینی لازم را در مورد فردی که احتمالاً به اشتباه انتخاب شده باشد و یا بعد از انتخاب دچار لغزش و اشتباه گردد، پیش‌بینی لازم را در اصل یکصد و هشتم به منظور برکناری وی توسط مجلس خبرگان نموده. همچنین در اصل یکصد و هفتم تأکید بر تساوی رهبر با سایر مردم در برابر قانون نموده است.

□ ج - کنترل مالی رهبر :

در روایات اسلامی یکی از شرایطی که برای حاکم اسلامی ذکر شده است این که اهل بخل و طمع و مقام پرستی و دغل‌کاری و حرص ورزی نباشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: اگر فقیهی عادل و باتقوا باشد هیچگاه ثروت و مال، او را وسوسه نخواهد کرد (نهج البلاغه فیص اسلام ص ۴۱۲) ولی در عین حال برای جلوگیری از هرگونه سواستفاده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران براساس اصل ۱۴۲ پیش‌بینی لازم را که در حقیقت نوعی کنترل مالی است مطرح کرده است.

□ اصل ۱۴۲ :

"دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسران آنان قبل و بعد از خدمت توسط رئیس قوه قضائیه رسیدگی می‌شود که برخلاف حق افزایش نیافته باشد."

□ د - کنترل رهبر بوسیله مشورت :

استبداد را در لغت، تصمیم خودسرانه یک فرد بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های

دیگران دانسته‌اند، در مقابل استبداد "مشورت" و "رایزنی" مطرح می‌گردد که به عنوان مشارکت مردم در اداره حکومت کشور است.

در نظام ولایت مطلقه فقیه هم با این که تصمیم گیرنده نهایی شخص "ولی فقیه" است اما رهبر حکومت اسلامی ناگزیر از مشورت با متخصصین و کارشناسان مسائل مختلف است و بعد از جمع آوری نظرات و دیدگاه‌ها تصمیم‌گیری می‌کند در اصل ۱۱۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی این موضوع پیش‌بینی شده است.

مجمعی در این اصل به نام مجمع تشخیص مصلحت پیش‌بینی شده که چنانچه بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان نسبت به تصویب و یا رد قانونی اختلاف نظر باشد با ارجاع مورد به شورای تشخیص مصلحت نظام از طریق رهبری موضوع رسیدگی و رفع اختلاف می‌گردد.

طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی مقام رهبری باید پس از مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بپردازد.

به ترتیبی که اشاره شد یکی از مترقی‌ترین قوانین اساسی در جمهوری اسلامی وجود دارد که علاوه بر این که دیدگاه‌های قرآن مجید، ائمه معصومین و علما در آن دیده شده توجه به وضعیت زمان و مکان نیز از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشد. مطلبی که شاید از همه مهم‌تر است دموکراسی اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است که کاملاً مراعات گردیده است.

□ نتیجه‌گیری :

همانطوری که ملاحظه گردید مسئله ولایت فقیه در اسلام به عنوان یک رکن اساسی مطرح است و پیامد نبوت و امامت بوده و بدون توسل به آن امکان تبیین شریعت نبوی خدشه‌دار شده و با تمسک به اصل ولایت فقیه نظام جمهوری اسلامی به عنوان طلایه‌دار اسلام ناب محمدی (ص) می‌تواند استمرار طریق انبیا الهی به خصوص خاتم النبیین (ص) باشد. انشا...

□ منابع مورد استفاده :

- ۱ - قرآن مجید
- ۲ - نهج البلاغه (فیض الاسلام)
- ۳ - روضه الکافی (شهید ثانی)
- ۴ - مبانی فقهی حکومت اسلامی جلد اول حسینعلی منتظری
- ۵ - کتاب تحریرالوسیله حضرت امام خمینی (ره)
- ۶ - کتاب ولایت فقیه حضرت امام خمینی (س ه)
- ۷ - عواید الایام ملا احمد نراقی
- ۸ - جلد اول و دوم کتاب البیع حضرت امام چاپ وزارت ارشاد
- ۹ - صحیفه نور جلد ۹ و ۵ و ۱۱ حضرت امام خمینی (س ه)
- ۱۰ - کیهان هوایی شماره ۸۳۲ (۶۸/۳/۲۴)
- ۱۱ - کیهان اندیشه شماره مسلسل ۳۴
- ۱۲ - ولایت فقیه، رهبری در اسلام (تهران مرکز نشر رجا ۱۳۶۸) جوادی آملی
- ۱۳ - ولایت، یوسف صانعی (تهران بنیاد قرآن ۱۳۲۴)
- ۱۴ - ولایت فقیه یا حکومت اسلامی در عصر غیبت، محمد یزدی
- ۱۵ - ولایت فقیه، حائری شیرازی
- ۱۶ - البدو الزاهر فی صلاه الجمعة و المسافر حسینعلی منتظری

